

## بررسی مفهوم و مبانی سرپرستی و قوامیت مرد

محمد مهدی مقدادی<sup>۴۱۲</sup>

### مقدمه

قوامیت و سرپرستی مرد بر زنی که در چارچوب روابط زوجیت و در لوای ریاست و مدیریت مرد در خانواده مطرح میگردد، یکی از موضوعات مهم، حساس و بحث انگیز حقوق خانواده است. قانون مدنی ایران به پیروی از مبانی فقه اسلامی (از جمله آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء) در ماده ۱۱۰۵ قوامیت شوهر را مطرح کرده و مقرر نموده است: ((در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است)).

متأسفانه از آن جا که این موضوع محوری به ویژه مفهوم و مبانی آن، کمتر مورد عنایت صاحب نظران و اندیشمندان قرار گرفته است، در عمل با تردیدها و ایرادهای متفاوتی مواجه شده است؛ بسیاری از نویسندگان با دیده شک یا انتقاد بدان مینگرند و پاره‌های نیز بدان جنبه شعاری و آن را دستاویز برداشتها و افکار افراطی قرار داده‌اند.

به هر روی قوامیت مرد به تردیدها و نیز سنتهای ناروا و پیرایه‌های نادرستی آمیخته است و شاید به موجب همین رسومات غلط و زیانبار مردان سلطه جویی کرده‌اند و زنان مورد آزار و خشونت‌های متعدد قرار گرفته اند.

در این نوشتار تلاش شده است با تبیین و تحلیل درست مفهوم و ماهیت قوامیت (سرپرستی) مرد، مبانی آن به لحاظ عقلی و نقلی روشن شود تا بسیاری از ابهامات و شبهات برطرف گردد بدین منظور مقاله حاضر در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش اول به مفهوم و ماهیت سرپرستی مرد و بخش دوم به مبانی عقلی و نقلی این تأسیس اختصاص یافته است.

### بخش اول: مفهوم و ماهیت قوامیت و سرپرستی شوهر بر زن

یکی از بحث‌های مهم در زمینه سرپرستی و قوامیت مرد، شناخت و تحلیل معنا و ماهیت این تأسیس است. بسیاری از اختلافات و شبهات نیز از همین جا نشأت می‌گیرد.

#### فصل اول: مفهوم قوامیت شوهر بر زن

عنوان قوامیت، قیومت و ریاست شوهر در فقه و حقوق اسلامی به طور عمده از آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»<sup>۴۱۳</sup> برگرفته شده است. «قَوَّامَةٌ» و «قَوَّامٌ» در لغت به چند معنا آمده

<sup>۴۱۲</sup> - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی پژوهشی دانشگاه مفید.

<sup>۴۱۳</sup> .سوره نساء(۴)، آیه ۳۴.

است، از جمله سروری و اشراف و ولایت امر<sup>۴۱۴</sup>، حمایت و سرپرستی<sup>۴۱۵</sup>، تدبیر امور<sup>۴۱۶</sup> و محافظت کردن و رعایت مصالح فرد.<sup>۴۱۷</sup> از همین ریشه است «قیّم» به مفهوم شخصی که به امور چیزی قیام می کند و متولّی آن می شود و آن را اصلاح می نماید.<sup>۴۱۸</sup> گفته شده است که «قوّام» نیز به معنای قیّم است، با این تفاوت که قوّام بلیغ تر و رساتر می باشد و او کسی است که قیام کننده و عهده دار مصالح و تدبیر است.<sup>۴۱۹</sup>

بعضی از اهل لغت نیز تصریح کرده اند که منظور از قوّام، پرداختن به امور و مایحتاج زن است و اینکه مردان عهده دار امور و یاری دهنده زنانند و روزی آنان را تأمین می کنند.<sup>۴۲۰</sup> در مجموع، ملاحظه می شود که غیر از معنای نخست بقیه معانی از یک سنخ اند و این مفهوم جامع از مقبولیت و وجاهت بیشتری هم برخوردار است. با این همه مطالعه دیدگاه های رایج شده از سوی صاحب نظران و اندیشمندان اسلامی در این باره، به نوعی اختلاف در برداشت، به ویژه میان علمای سابق و دانشمندان معاصر اشاره دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد:

### گفتار اول - دیدگاه تعصب آمیز در باره قوّامیت مرد بر زن

محمد بن جریر طبری از قدیمی ترین مفسران اهل سنت در بیان مراد آیه: (الرّجالُ قوّامونَ علی النّساءِ)<sup>۴۲۱</sup> می گوید: «مردان اهل قیام بر زنان شان در تأدیب و نظارت بر انجام واجبات و تکلیف آنان در برابر خداوند و شوهران می باشند و آنگاه از ابن عباس نقل می کند که گفته: «منظور از قوّامون در آیه یعنی أُمرا و حاکمان و بر زنان لازم است که طبق دستور خداوند از شوهران اطاعت کنند».<sup>۴۲۲</sup>

جار الله زمخشری (متوفای ۵۲۸ هـ ق) نیز گفته است: «قوّامون علی النساء، یعنی مردان با امر و نهی بر زنان اشراف و سیطره دارند، آنگونه که والیان و حاکمان بر رعیتها حکومت دارند».<sup>۴۲۳</sup> قرطبی (متوفای ۶۷۱ هـ ق) هم می نویسد: «قیام مردان بر زنان به این است که مرد عهده دار تدبیر امور زن و تأدیب او و نگهداری او در خانه و منع خروج وی از منزل شود و بر زن است که او را اطاعت کند و امر او را مادام که منجر به معصیت نگردد، قبول نماید».<sup>۴۲۴</sup>

۴۱۴. المعجم الوسیط، ص ۷۶۸.

۴۱۵. الموسوعه الفقهیه المیسره، ج ۲، ص ۱۶۰۲.

۴۱۶. ترتیب کتاب العین، الفراهیدی، ج ۳، ص ۱۵۴۳.

۴۱۷. تفسیر آیات الاحکام، محمدعلی السایس و دیگران، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴۱۸. الموسوعه الفقهیه، کویت، ج ۳۴، ص ۷۵.

۴۱۹. تفسیر البغوی (معالم التنزیل)، ج ۱، ص ۴۲۲.

۴۲۰. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۴۷.

۴۲۱. سوره نساء (۴): آیه ۳۴.

۴۲۲. محمد بن جریر الطبری، تفسیر الطبری، (قاهره، دارالمعارف، بی تا)، ج ۸، ص ۲۹۰.

۴۲۳. محمود بن عمر الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، (بیروت، دارالکتب العلمیه،

چاپ اول، ۱۴۱۵ ق)، ج ۱، ص ۴۹۵.

۴۲۴. محمد بن احمد القرطبی، پیشین، ص ۱۶۹.

ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ هـ ق) هم در تفسیر خود، در بیان مفهوم قوام بودن مرد می گوید: «یعنی مرد قیّم بر زن، رئیس و بزرگ او و حاکم بر اوست و ادب کننده وی به هنگام کج روی و انحراف است».<sup>۴۲۵</sup>

روی هم رفته ملاحظه می شود که بسیاری از علمای سلف اهل سنت، قوامیت و ریاست مرد را به مزیت و برتری و سیطره او بر زن تبیین کرده اند. البته جمعی از بزرگان فقهای امامیه هم چنین نظری را اختیار نموده اند.

مرحوم طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء، یعنی مردان به امر و نهی بر زنان اشراف دارند، چنانکه حاکمان بر رعیت ها برتری و حکومت دارند».<sup>۴۲۶</sup>

مرحوم فاضل مقداد در «کنز العرفان» می نویسد: «منظور از الرجال قوامون علی النساء، قیام به ولایت و سیاست است».<sup>۴۲۷</sup> مرحوم مقدس اردبیلی نیز معتقد گردیده که مراد از «قوام» قیام مردان به امور زنان و تسلط بر آنان همانند برتری و تسلط والیان بر رعیتشان است.<sup>۴۲۸</sup> همچنین مرحوم فیض کاشانی نیز «قوامون» را به قیام والیان بر رعیت مانند کرده است.<sup>۴۲۹</sup>

و مرحوم احمد جزائری هم طرفدار چنین نظریه ای گشته و می گوید: «مردان، با تدبیر و سیاست و تسلط قوام بر زنانند، آنگونه که والیان و حاکمان بر رعایا تسلط دارند».<sup>۴۳۰</sup>

با این ترتیب، این اقوال و نظریات نشان می دهد که ریاست مرد در بر دارنده نوعی برتری و فضیلت مردان و متضمن حکومت، سیطره و تسلط آنان بر زنان به مانند حکومت و ولایت حاکمان و والیان است و از این رو حق فرمانروایی، سیاست و تأدیب آنان را دارند.

## گفتار دوم - دیدگاه اعتدال آمیز درباره قوامیت مرد بر زن

بسیاری از مفسران و متفکران اسلامی به ویژه معاصرین، در فضایی که ارزش و کرامت انسانی زن مورد توجه قرار گرفته است، ریاست شوهر را با تحلیلی دقیق و برداشتی مناسب و مانوس با آیه شریفه توضیح داده اند، گر چه میان نظریات این دسته نیز تفاوتهایی به چشم می خورد. مرحوم شیخ طوسی بی آن که اذعانی به مزیت و حاکمیت مردان داشته باشد، در توضیح واژه قوام فرموده است: «قوام بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده دار امور دیگری، همچون نفقه، پوشاک و سایر نیازمندیهای او می باشد».<sup>۴۳۱</sup>

صاحب تفسیر خسروی در این باره نوشته است: «قوامون، یعنی قائم بر امر زنانند، در کارهای آنان قیام و ایستادگی و در محافظتشان رعایت و مراقبت دارند. و این که مردان قوام بر زنان باشند،

۴۲۵ . اسماعیل بن عمر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، (بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق)، ج ۱، ص ۴۸۱.

۴۲۶ . فضل بن حسن الطبرسی، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن، (بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق)، ج ۱، ص ۲۹۵.

۴۲۷ . مقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن (تهران، مکتبه مرتضویه، بی تا)، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴۲۸ . احمد بن محمد الاردبیلی، زبدۃ البیان فی براهیم احکام القرآن، (قم، انتشارات مؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش)، ص ۶۷۷.

۴۲۹ . محمد محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی (تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ اول ۱۳۸۴ ش)، ج ۱، ص ۳۵۳.

۴۳۰ . احمد، الجزائری فلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام، (تهران، دارالخلافة، ۱۳۲۷ ق)، ص ۲۸۷.

۴۳۱ . محمد بن حسن الطوسی، المبسوط فی فقه الامامیة (تهران، المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ق) ج ۶، ص ۲.

یعنی از شأن و طبیعت آنهاست که به امر زنان قیام کنند و به بهترین وجه در رعایت آنها بکوشند».<sup>۴۳۲</sup>

رشید رضا نیز در تفسیر المنار به نقل از استادش شیخ محمد عبده گفته است: «منظور از قیام در آیه، ریاست است، [ما] ریاستی که مرئوس به اختیار و اراده خودش تصرف می کند و معنایش این نیست که مرئوس مقهور و مسلوب الاراده باشد و عملی را بدون دستور رئیس خود انجام ندهد، زیرا مقصود از قیّم بودن شخصی بر دیگری اینست که راهنما و مراقب او باشد».<sup>۴۳۳</sup>

جمع زیادی از اندیشمندان و نویسندگان حتی کمترین اشاره ای به برتری و اشراف مرد نداشته اند بلکه آن را مردود دانسته اند، تا جایی که قوام بودن مرد را به نوعی تکلیف و مسؤولیت تبیین کرده و تسلط، رهبری و ریاست او را در راستای آن توجیه نموده اند.

از آن جمله آیت الله جوادی آملی است که می فرماید: «قوام بودن نشانه کمال و تقرب به خدا نیست، همان گونه که در وزارتخانه ها و مجامع، افرادی هستند که مدیر و رئیس و سرپرست اند ولی این فخر معنوی محسوب نمی شود... قوام بودن مربوط به کارهای مدیریت و اجرایی است... چون مسائل اجتماعی و اقتصادی و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی های منزل و اداره زندگی را مرد بهتر به عهده می گیرد و مسؤول تأمین هزینه است؛ سرپرستی داخل منزل هم با اوست، ولی چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی هم به دست آورد، بلکه یک کار اجرایی و یک وظیفه است نه یک فضیلت».<sup>۴۳۴</sup>

در تفسیر هدایت هم آمده است که: «قرآن نظام را قیام می نامد و نظام دهنده را «قیّم» و «قائم بالامر»... قرآن واژه «قوامون» را بکار برده است تا بیان دارد که تنظیم امور زنان به گونه ای مستمر بر عهده مردان است و به عبارت دیگر حاکی از مسؤولیت تام آنهاست در کارهایی که بر عهده دارند».<sup>۴۳۵</sup>

و در ادامه آن آمده است: «مسؤول (رهبر و تنظیم کننده) که همان مرد است، باید بیش از زنان بکوشد و باید بیش از زنان بتواند تحمل هزینه کند و از این روست که مردان مسؤولان طبیعی خانواده هستند و اگر روزگاری از کار و فعالیت باز مانند و از پرداخت هزینه در مانند، این مسؤولیت از آنان سلب می شود».<sup>۴۳۶</sup>

دکتر احمد، المیسر در کتابش می نویسد: «در رأس خانواده اسلامی مرد قرار دارد و مورد بازخواست و تکلیف است، چون او غالباً تواناتر و شایسته تر برای اداره خانواده است و ریاست مرد، ریاست راهنمایی و ارشاد، نصیحت و توصیه، و تکلیف و مسؤولیت پذیری می باشد».<sup>۴۳۷</sup>

۴۳۲. علیرضا میرزا خسروانی، تفسیر خسروی، (تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق)، ج ۲، ص ۱۹۷.

۴۳۳. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، (بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق)، ج ۵، ص ۶۹.

۴۳۴. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، (تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش)، ص ۳۶۶.

۴۳۵. سید محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، (مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش)، ج ۲، ص ۶۸.

۴۳۶. همان، ص ۶۹.

۴۳۷. محمد سید احمد المیسر، اخلاق الأسرة المسلمة، (امارات، دار الندی، چاپ اول، ۲۰۰۱ م)، ص ۲۴.

دکتر هبه رئوف، نویسنده مصری، نیز «قوامیت» را برای مرد تنها در سطح خانواده و چهار چوب عقد ازدواج دانسته و آن را مسئولیتی تکلیف آفرین قلمداد می کند.<sup>۴۳۸</sup>

برخی نویسندگان نیز تصریح کرده اند که شأن مرد در این ریاست، شأن قیمی است که عملش محدود به ارشاد و هدایت و مراقبت برای انجام توصیه ها و نظرات خویش است.<sup>۴۳۹</sup>

احمد الکیسی متفکر عراقی هم بر این باور است که آیه ۳۴ سوره نساء بیان می کند که «قوامه» یک تکلیف است نه اشراف و امتیاز و هزینه است نه بهره و در حقیقت الزام مرد به تلاش و واداشتن او به کار و کوشش می باشد.<sup>۴۴۰</sup>

در مجموع، دیدگاه اخیر که ریاست و قوام بودن مرد را به مسؤولیت و تکلیف و حمایت برگردانیده و نه حکومت و سلطه و ولایت، پسندیده تر به نظر می رسد، به ویژه آن که با معنای لغوی «قوامه» که به قیام به امر و حمایت و سرپرستی و حفظ و رعایت معنا شد، سازگارتر است. به علاوه با مبانی عقلی و ادله ریاست مرد بر خانواده (که پس از این مورد بررسی و تبیین قرار می گیرد) هماهنگ است و به خوبی با اوضاع و شرایط و مقتضیات خانواده و اعضای آن مطابقت دارد.

از این رو، جمعی حتی به جای واژه «ریاست شوهر» عنوان «سرپرستی»<sup>۴۴۱</sup> یا «مدیریت»<sup>۴۴۲</sup> را به کار برده یا پیشنهاد کرده اند، چه این که واژه سرپرست و به ویژه مدیر بیشتر حکایت از بُعد تکلیفی این موقعیت مرد دارد، بر خلاف لفظ ریاست که جنبه برتری و امتیاز را بیشتر می رساند.<sup>۴۴۳</sup> این امر سبب می گردد که برخی اشکالات ناشی از سوء برداشت از واژه «ریاست» نیز برطرف شود، از آنجا که بعضی به خاطر استفاده از این واژه در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی اشکال کرده اند که به مرد اجازه می دهد تا برای خود نسبت به همسرش حق ولایت قائل شود و اصل تساوی زن و مرد در زندگی خانوادگی را مخدوش می سازد.<sup>۴۴۴</sup>

باید افزود که ریاست و برتری جویی مورد نکوهش و مذمت در بسیاری از روایات است، آنگونه که از تصدی آن منع شده و برای طلب ریاست و رغبت به آن، هلاکت پیش بینی شده است.<sup>۴۴۵</sup> منتها باید توجه داشت که محور بحث ما نوع واژگان و بکارگیری الفاظ نیست، بلکه مهم روشن کردن مفهوم و بیان محتوای این موقعیت مرد می باشد، از طرفی در بعضی فرهنگها کلمه سرپرست

۴۳۸. هبه رئوف، پیشین، ص ۱۷۵.

۴۳۹. جمال محمد فقی رسول الباجوری، المرأة فی الفكر الاسلامی، (کردستان، مؤلف، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق)، ج ۲، ص ۴۰.

۴۴۰. احمد، الکیسی فلسفه نظام الأسرة فی الاسلام، (بغداد، مؤلف، چاپ دوم، ۱۹۹۰ م)، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۴۴۱. سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، (تهران، نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش)، ص ۲۸۸ و ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۷ ش)، ج ۳، ص ۴۱۱.

۴۴۲. مجید رشیدپور، تعادل و استحکام خانواده، (تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش)، ص ۷۱.

۴۴۳. علامه دهخدا در لغت نامه «رئیس» را به سرور و مهتر، و «سرپرست» را به خادم و مراقب و مواظب، و «مدیر» را به گرداننده و اداره کننده معنا کرده است. ر. ک به علی اکبر، دهخدا، پیشین.

۴۴۴. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان، (تهران، انتشارات پروین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش)، ص ۳۳۲.

۴۴۵. ر. ک به محمد بن یعقوب الکلینی الرازی، الکافی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش)، ج ۲، ص ۲۹۷، باب طلب الریاسة، و محمد باقر المجلسی، بحارالانوار، (تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۴ ش)، ج ۷۳، ص ۱۴۵، باب ۱۲۴.

و رئیس، نزدیک و مترادف بهم معنی شده است.<sup>۴۴۶</sup> و از سوی دیگر واژه ریاست نیز از مفاهیم مسؤولیت، حمایت و خدمت به دور نیست، تا آنجا که شایع شده است که: «رئیس القوم خادمهم».<sup>۴۴۷</sup>

حال با توجه به آنچه بیان شد، نتیجه می گیریم که قوامیت و سرپرستی شوهر که به عنوان قسمتی از ریاست مرد بر مجموعه خانواده و با تعبیر «قوام» یا «قوامه» در شرح مطرح شده و در قانون مدنی نیز مورد عنایت قرار گرفته است، به معنای سرپرستی، حمایت، محافظت و رعایت مصالح می باشد و هرگز نمی توان در بیان مفهوم آن به صرف اشراف و تسلط بسنده کرد و بدین جهت مانند کردن آن به ولایت والیان و حکومت حاکمان بر رعیت مناسب به نظر نمی رسد، چرا که ریاست مرد از ظرافت و محتوای خاص خود برخوردار است و همان طور که بیان شد در واقع عهده دار شدن امری اجرایی و مدیریتی خطیر و مسؤولیت تکلیف آفرین است و اختیارات و امتیازات و موقعیت نظارتی شوهر بر زن نیز ناشی از همین مسؤولیت و در جهت اجرای مطلوب این سمت و وظایف ناشی از آن می باشد.

به بیان دیگر، سرپرستی و قوامیت مرد در وهله اول یک مسؤولیت و وظیفه تلقی می شود و آنگاه در مرحله دوم به صورت یک موقعیت برتر و دارای امکانات و اختیارات ویژه در جهت فعلیت بخشیدن به وظایف ناشی از این مسؤولیت مورد ملاحظه قرار می گیرد.

با این ترتیب ریاست شوهر با برتری جویی، سلطه طلبی و مرد سالاری ناسازگار است و مرد نمی تواند به استناد آن خود را فرمانروا و سرور خانه و زن را فرمانبر و خدمتکار خود قلمداد کند. ریاست شوهر هیچ گاه مایه کمال و فضیلت مرد و دستاویز اجحاف بر زن و کاستی ارزش و کرامت انسانی او نیست، بلکه به واقع تأسیسی در جهت حمایت و حراست از خانواده و حفظ و رعایت مصالح زن و سایر اعضای خانواده می باشد.<sup>۴۴۸</sup>

## فصل دوم: ماهیت قوامیت مرد بر زن

شناسایی و تبیین ماهیت هرچیز، نیازمند مطالعه و درک درست مفهوم آن است. اینک با توجه به آنچه در فصل گذشته پیرامون مفهوم آورده شد، می توان به این پرسش مهم پرداخت که قوامیت و سرپرستی مرد یک حق و اختیار است یا یک وظیفه و تکلیف؟ و آیا این سمت غیرقابل تخلف و واگذاری است یا قابل اسقاط و انتقال؟

۴۴۶. محمد معین، فرهنگ فارسی، (تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش)، ج ۲، صص ۱۶۳۳ و ۱۸۵۷.  
۴۴۷. محمد بن علی القمی، من لا یحضره الفقیه، (قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق)، ج ۴، ص ۳۷۸، و حسن بن فضل الطبرسی، مکارم الاخلاق، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق)، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱۸۶۶.  
۴۴۸. با وجود اهمیت و حساسیت موضوع ریاست شوهر که در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی هم منعکس گردیده است، تنها معدودی از نویسندگان به طور اختصار به مفهوم واقعی آن اشاره کرده اند؛ از جمله دکتر صفائی و امامی که در این باره گفته اند: «ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود». همچنین دکتر کاتوزیان در توضیح مفهوم ریاست نوشته است: «امروز ریاست مرد به انجام یک وظیفه اجتماعی شبیه تر است تا به اجرای حق شخصی، هدف قانون گذار برتری دادن مرد بر زن و ارضای خواست های او نیست. مرد رئیس خانواده است، زیرا بهتر می تواند مسؤولیت اداره آن را به عهده بگیرد و زن معاون و همکار اوست نه فرمانبر مطلق».

ر. ک به: سید حسین صفائی، و اسدالله، امامی، مختصر حقوق خانواده، (تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش)، ص ۱۲۵.  
و ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، (تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش) ج ۱، ص ۲۴۳.

همان گونه که دانسته شد، قوامیت تکلیف و مسئولیتی در جهت رعایت، حمایت و حفظ صلاح و مصلحت همسر و خانواده به شمار می‌رود. این موقعیت قائم به مرد (در مقام شوهر و پدر) است و به هیچ‌روی قابل اسقاط و انتقال نیست و تخلف‌ناپذیر است و به عبارت دیگر از امور مربوط به نظم عمومی می‌باشد.

در قانون مدنی ما نیز موارد مربوط به سرپرستی خانواده ( ۱۱۰۵، ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱) دارای جنبه امری‌اند و چنانکه گفته‌اند در مواردی که قانون به دلیل اهمیت مصلحتی که مورد نظر قانون‌گذار است، اراده اشخاص را نادیده گرفته باشد، جنبه امری دارد و موقعیت ناشی از آن حکم (تکلیف) نامیده می‌شود.<sup>۴۴۹</sup>

ناگفته نماند با در نظر گرفتن اختیارات و امتیازات ناشی از این مسئولیت و اقتدار قانونی و روا نبودن ممانعت و مزاحمت دیگران با آن، چهره‌ای از حق نیز به خود می‌گیرد، از این‌رو، سرپرستی خانواده نیز از نظر طبیعت و ماهیتی وضعیت مشابه حضانت می‌یابد<sup>۴۵۰</sup> و به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف جلوه‌گر می‌شود.

از میان نویسندگان، تنها برخی از اساتید حقوق به این نکته اشاره کرده‌اند و تأسیس سرپرستی خانواده را در مفهوم کنونی آن به عنوان «حق و تکلیف» شناسایی نموده‌اند.<sup>۴۵۱</sup> و براساس تحلیلی که از ماهیت سرپرستی خانواده ارایه گردید، روشن شد که این موقعیت به واقع نوعی مسئولیت و تکلیف است که به جهاتی برعهده مرد نهاده شده است، از یک سو شوهر قوام بر همسر است و باید در حمایت وی و رعایت مصالح او در چارچوب خانواده بکوشد و از سوی دیگر در موقعیت ولی و سرپرست فرزندان باید مراقب آنان باشد و در جهت تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی آنها اقدام کند. این‌ها همه از نوع وظیفه و حکم الزام‌آوراند و بدین ترتیب این نتیجه مهم به دست می‌آید که قوامیت و سرپرستی خانواده به لحاظ جنبه تکلیفی و امری قابل اسقاط و واگذاری نیست، به عبارت دیگر قوانین و مقررات مربوط به آنان جنبه امری و نظم عمومی دارد و تخلف از آن نارواست. یکی از استادان حقوق در این باره نگاشته است:

ریاست خانواده [صرفاً] حق مرد نیست تا بتواند به اختیار از آن بگذرد، خانواده سازمانی حقوقی است که در آن روابط زن و شوهر به طور امری معین شده و اشخاص نمی‌توانند به وسیله قراردادهای خصوصی، نظمی را که قانونگذار برای اراده درست آن ضروری دیده برهم زنند. قواعد ناظر به ریاست مرد، از قواعد مربوط به نظم عمومی است و جز در مواردی که قانون اجازه داده است، نمی‌توان به آنها تجاوز کرد.<sup>۴۵۲</sup>

بعضی از فقیهان<sup>۴۵۳</sup> هم به این حقیقت اذعان کرده و معتقد شده‌اند که واگذاری این سمت و اختیارات آن از سوی شوهر به زن، مخالف با آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» است و در این باره به

<sup>۴۴۹</sup> . محمدجعفر جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ص ۹۸.

<sup>۴۵۰</sup> . در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، حضانت و نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف دانسته شده است.

<sup>۴۵۱</sup> . ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۲۷۶.

<sup>۴۵۲</sup> . حقوق مدنی خانواده، ناصر کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۲۷.

<sup>۴۵۳</sup> . عوائد الایام، ص ۱۴۷ - ۱۵۰.

این روایت استدلال کرده‌اند که از امام باقر(ع) در مورد مرد سؤال شد که به همسرش می‌گوید: اختیار کار تو با خودت است، امام(ع) در پاسخ فرمودند: چگونه این ممکن است، درحالی که خداوند می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» این گفته مرد، ارزشی ندارد.<sup>۴۵۴</sup>

نتیجه این که حتی زن و شوهر هم نمی‌توانند با انعقاد قرارداد یا شرط ضمن عقد، این موقعیت را نادیده انگارند یا از اقتدار قانونی آن بکاهند یا برخی از اختیارات آن را منتقل ساخته و قلمرو آن را محدود سازند. با این همه باید دانست که خانواده را نمی‌توان بسان یک اداره یا مؤسسه انگاشت که روابط آن با بایدها و نبایدها، مرزبندی و نظام سلسله مراتبی تنظیم می‌شود. پویایی و تداوم خانواده در گرو صمیمت، همیاری و مسئولیت‌پذیری اعضای آن است. همان‌گونه که پدر در سرپرستی، صلاح‌اندیشی و تأمین معاش با فداکاری تلاش می‌کند، مادر نیز پا به پای او با مسئولیت‌پذیری کوشش می‌کند و با دلسوزی او را در این راه یاری می‌دهد و در تأمین سعادت خانواده، تدبیر منزل و تربیت فرزندان بخش مهمی از تکالیف را به دوش می‌گیرد. بدین ترتیب زن در محیط اخلاقی خانواده، خواسته یا ناخواسته عملاً معاون و اجرا کننده و عهده‌دار پاره‌ای از مسئولیت‌های همسر خویش است.

### بخش دوم: مبنای عقلی و ادله نقلی قوامیت (سرپرستی) مرد

در این فصل ابتدا مبانی عقلی و نظری سرپرستی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و آن‌گاه به بررسی آیات و روایات وارد شده در این باره پرداخته می‌شود. مستند قانونی ریاست مرد بر خانواده ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی است که مقرر داشته است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است»، یعنی سرپرستی و مدیریت خانواده و اعضای آن با مرد است، چرا که او به عنوان «پدر» بر فرزندان محجور خانواده ولایت دارد (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ ق.م.) و از این ولایت در قانون به ریاست تعبیر شده است<sup>۴۵۵</sup> و از سوی دیگر با عنوان «شوهر» نسبت به همسر خویش و در حدود روابط زوجیت دارای قوامیت و نظارت می‌باشد. این وضعیت در حقوق ایران بر گرفته از فقه اسلامی است که به صورتی غیر مدوّن ولی عمیق و گسترده، مبانی و احکام ریاست مرد بر خانواده را در بر دارد. از این رو در این فصل تلاش می‌شود، مبانی<sup>۴۵۶</sup> و ادله این موقعیت مرد، گردآوری و مورد بررسی قرار گیرد و در دو مبحث به تحلیل مبانی عقلی و ادله نقلی ریاست مرد بر خانواده پرداخته شود.

### فصل اول: مبنای عقلی و نظری

عقل، ضرورت وجود مدیریت و ریاست برای خانواده و تصدّی آن توسط فردی لایق را به خوبی درک می‌کند و مورد حکم قرار می‌دهد. بررسی مصالح فردی و اجتماعی هم نشان می‌دهد که از

<sup>۴۵۴</sup>. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷، حدیث ۶.

<sup>۴۵۵</sup>. سید علی حائری، شاهباغ، پیشین، ص ۹۶۵، و ر. ک به باقر عاملی، پیشین، صص ۶۵ و ۶۶.

<sup>۴۵۶</sup>. منظور از مبانی، خاستگاه و اساس و علت است، مبانی عقلی، در اینجا بنیان و مستند اصلی است و ادله نقلی را می‌توان امضایی و تأییدی دانست.



میان اعضای خانواده، به طور طبیعی مرد شایسته ترین فرد برای تصدّی این موقعیت است. اینک در این مبحث می کوشیم تا در طی دو گفتار این مهم را روشن کنیم.

### گفتار اول: دلیل عقلی

عقل در درک و استنباط احکام از جایگاه ارزنده ای برخوردار است، همچنان که در تبیین بسیاری از موضوعات وابسته به مصالح و مفاسد و نیز ارزیابی و استفاده از منابع دیگر کارآیی مؤثری دارد، به ویژه در دین اسلام که مکتبی عقلانی و بنا شده بر پایه های خرد است و در آن بیش از هر آیینی به نقش و حضور عقل ارج نهاده شده و از عقل به حجت باطنی<sup>۴۵۷</sup> یاد شده است، «به گونه ای که اگر دین اسلام را دین تعقل و شریعت آن را شریعت عقل بنامیم، کلامی گزاف نگفته ایم».<sup>۴۵۸</sup>

یکی از قضایای عقلی مستقل ضرورت حفظ نظام جامعه است تا در سایه آن جان، عقل، دین، نسب و مال، به عنوان مقاصد و ضروریات پنج گانه ای که مورد قبول تمامی ادیان است،<sup>۴۵۹</sup> مصون ماند. بنابراین، به حکم مستقل عقل حفظ نظام و حتی وجود ریاستی شایسته برای آن لازم و ضروری باشد، چرا که هرج و مرج و اختلال نظام در هر جمعیتی به از دست رفتن مقاصد مزبور و پایمال شدن حقوق افراد و در نهایت به ظلم و قبح ذاتی آن باز می گردد.

خانواده نیز به عنوان اجتماعی کوچک اما مهم و بنیادین، بلکه بااهمیت ترین سازمان بشری که خمیر مایه و هسته نخستین و عنصر سازنده جوامع بشری است، به حکم عقل نیازمند سازماندهی، نظام و مدیریت صحیح و مطلوب می باشد. این ضرورت با درنگی کوتاه بر اهمیت و نقش اساسی این نهاد اجتماعی روشن می شود؛ زیرا همان گونه که در قبل بیان کردیم، خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه و مکتب آموزش و تعاون و مرکز رشد عواطف و کانون حفظ سنن و گسترش اقتدار ملی است و مهم ترین عامل تأثیر گذار در نهادهای بزرگتر به ویژه جامعه می باشد، بگونه ای که آرامش آن ضامن سعادت افراد و سلامت و استواری جامعه است.

با این ترتیب، جای هیچ شک و شبهه ای نیست که خانواده به مدیریت نیاز دارد تا بر امور آن نظارت کند و رئیسی می خواهد تا تصمیم گیری نهایی را عهده دار شود و سرپرستی لازم دارد تا افراد خانواده را تحت حمایت و مراقبت خویش قرار دهد و مصالح آن را پاس دارد. عقل بی نیاز از هر گونه بیان و خطابی از جانب شرع، این ضرورت را درک می کند. بدین جهت، گفته اند که لزوم مدیریت و ریاست برای خانواده امری فطری و بدیهی است.<sup>۴۶۰</sup>

از سوی دیگر زمانی که گروه ها و سازمان هایی اعتباری و دست پرورده بشر، مانند شرکت های تجاری که در اهمیت کمتری نسبت به خانواده قرار دارند، از باب ضرورت عقل به دست مدیران

۴۵۷. مضمون حدیثی است از امام کاظم (علیه السلام). ر. ک به حسن بن علی الحرّانی، تحف العقول عن آل رسول (صلی الله علیه وآله)، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق)، ص ۳۸۶.

۴۵۸. ابوالقاسم علیدوست، فقه و عقل، مجله قیسات، شماره ۱۵ و ۱۶، (تابستان، ۱۳۷۹)، ص ۳۱.

۴۵۹. ر. ک به محمد بن مکی العاملی، القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة، (قم، مکتبه المفید، بی تا)، ج ۱، ص ۳۸.

۴۶۰. عبدالحلیم ابو شقه، تحریر المرأة فی عصر الرسالة، (کویت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق)، ج ۵، ص ۱۰۰.

متخصص و رؤسای لایق سپرده می شوند، خانواده به طور قطع و با اولویت افزون تر<sup>۴۶۱</sup> نیازمند مدیری توانا و سزاوار رئیسی داناست تا نظامش را حفظ و مصالح و امنیتش را فراهم نماید. منتها، سخن در این است که چه کسی باید عهده دار این سمت شود و این مسؤولیت مهم را تصدی نماید. بی گمان عقل در حکم خود می گوید: کسی که از استعداد، توان و شایستگی بیشتری در این مورد برخوردار است، باید این مسؤولیت را به عهده گیرد و از این موقعیت برخوردار شود، چرا که تقدیم شخص بدون ترجیح و شایستگی یا مرجوع در مقابل راجح، ناروا و ظلم می باشد. همچنین در ادامه خواهیم گفت که مقتضای مصالح خانواده این است که مرد دارای شرایط لازم، باید دارای ریاست و مدیریت بر خانواده و اعضای آن باشد؛ زیرا اوست که به طور طبیعی به انتخاب همسر و تشکیل خانواده مبادرت می ورزد و در حمایت از همسر خویش می کوشد و معاش او را فراهم می سازد، و از طرفی در جایگاه پدر در حمایت از فرزندان خود و رعایت مصالح و تأمین نیازمندی های آنان تلاش می کند. پس اگر قرار باشد حمایت و معاش خانواده را مرد به عهده بگیرد، ولی ریاست و سرپرستی را شخصی دیگر، به طور قطع ناروا و ظلمی بزرگ در حق مرد خواهد بود<sup>۴۶۲</sup>. چنانکه، اگر این مسؤولیت سنگین بر عهده فرزندان یا زن کم توان قرار گیرد، امری خلاف عدالت و ناپسند تلقی می شود.<sup>۴۶۳</sup>

باید یادآور شد که عقل هیچ گاه در حکم خود به طور کلی مرد را سرپرست خانواده معرفی نمی کند، بلکه عقل تنها حکم می کند که خانواده نیازمند مدیر و سرپرست است و این سرپرست باید شایسته ترین شخص برای تصدی این امر مهم باشد. حال اگر مرد دارای شرایط اهلیت و صلاحیت اخلاقی و توانایی مناسب<sup>۴۶۴</sup> بود، بگونه ای که به وظایف خویش اهتمام می ورزید و تدبیر معاش خانواده را به عهده داشت، باید او را شایسته ترین فرد برای احراز ریاست دانست، چه این که برتری دادن هر شخص دیگری در این وضعیت مصداق ظلم و ترجیح بلا مرجح خواهد بود. از همین رو پاره ای از نویسندگان<sup>۴۶۵</sup> کوشیده اند تا دلیل عقلی را به صورت استدلالی و برهانی بیان کنند تا زمینه برای درک ضرورت ریاست مرد بر خانواده فراهم شود.

آنان گفته اند برای استمرار حیات خانواده و برقراری نظم و جلوگیری از نزاع و هرج و مرج در آن به مدیر و سرپرستی نیاز است که تدبیر و اداره امور آن را به عهده گیرد و چاره ای نیست که کسی بار این مسؤولیت مهم را بردارد و این موقعیت را عهده دار شود. در مقام تصور سه احتمال برای تصدی این ریاست مطرح است:

۱ - مرد سرپرست و رئیس خانواده باشد.

۲ - سرپرستی و ریاست برای زن باشد.

۴۶۱. احمد فائز، دستور الأسرة فی ظلال القرآن، (بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ هفتم، ۱۴۱۴ ق)، ص ۱۳۲.

۴۶۲. عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۲۸، و جمال محمد فقی، رسول الباجوری، پیشین، ص ۳۸.

۴۶۳. سید قطب، پیشین، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۴۶۴. در فصل اول از بخش دوم این شرایط را بررسی خواهیم کرد.

۴۶۵. احمد فائز، پیشین، صص ۱۳۶ و ۱۳۷، و عزالدین بحر العلوم، الزواج فی القرآن و السنه، (بیروت، دارالزهراء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق)، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۳ - زن و مرد به طور مشترک از سرپرستی و ریاست بر خانواده برخوردار باشند.<sup>۴۶۶</sup>

حال باید دید که عقل سلیم کدام یک را اقتضا می کند. اما احتمال اخیر، یعنی اشتراک زوجین در سرپرستی را عقل نمی پذیرد؛ زیرا وجود دو رئیس در عرض هم و برای یک کار و یک گروه و سازمان، بی تردید منجر به اختلاف، فساد و هرج و مرج می گردد، چنانکه نظیر این نکته در آیه شریفه آمده است: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)<sup>۴۶۷</sup> اگر در اداره جهان هستی خدایان متعددی نقش داشتند، به طور یقین نظام آسمان و زمین از هم پاشیده می شد. از طرفی تجربیات روان شناختی نیز نشان می دهد در خانه ای که میان پدر و مادر بر سر تصمیم گیری، برتری جویی و اعمال حاکمیت، هر چند به صورت موردی کشمکش و ستیزه وجود دارد، فرزندان به اختلال در عواطف، پریشانی و اضطراب دچار می شوند.<sup>۴۶۸</sup>

پس دو فرض دیگر می ماند که یا مرد رئیس خانواده و سرپرست اعضای آن باشد و یا زن، نتیجه آن که هر کدام رئیس قرار گیرد، باید عهده دار امور و مخارج دیگری شود و او را تحت رعایت و حمایت خویش قرار دهد، چه این که مفهوم ریاست غیر از این معنی نیست.

در این جا عقل با منظور داشتن مفهوم سرپرستی و وظایف رئیس خانواده و با توجه به ویژگی های بدنی و خصوصیات روانی زن و مرد، بدون تردید و درنگی مرد را واجد اوصاف ریاست و شایسته تصدی آن معرفی می کند، چرا که مرد به طور غالب از قدرت و نیروی بدنی و صلابت اندیشه بیشتری برخوردار است، در حالی که زن به مقتضای لطافت و ظرافتش نه فقط ناتوان از تصدی سرپرستی ریاست خانواده، که خود محتاج حمایت است.<sup>۴۶۹</sup> البته باید توجه داشت که این استدلال با مفروض دانستن شرایط قوامیت و سرپرستی در مرد و بر اساس این امر معمول و متعارف است که مرد از توانایی و استعداد بیشتری در این خصوص برخوردار است.<sup>۴۷۰</sup>

به هر حال اختصاص دادن این موقعیت به مرد به عنوان فرد شایسته و مناسب برای تصدی و عهده داری ریاست و سرپرستی خانواده نیازمند مطالعه بیشتر و تحلیل مصالح مترتب بر آن است، بدین جهت در گفتار بعد به این امر مهم پرداخته می شود.

### گفتار دوم: اقتضای مصالح

در گفتار پیشین دانستیم که عقل و خرد با قاطعیت، ضرورت وجود ریاست و سرپرستی برای خانواده و اختصاص یافتن این مقام و موقعیت را به لایق ترین فرد درک کرده و مورد حکم قرار می دهد. و در صورتی که مرد دارای شرایط احراز ریاست باشد، وی را سزاوار این مقام قلمداد می کند. لیکن، از باب روشنگری و شناخت بهتر مقتضای خرد و توجیه اختصاص این موقعیت به مرد، مناسب است که مصالح مربوط به ریاست مرد در خانواده را ملاحظه و بیان نماییم، چه همان

۴۶۶ . البته باید افزود که اگر ریاست خانواده برای فرزندان خانواده یا فردی خارج از خانواده تصور شود، فرض و تصویری است که هیچ خرد سالمی پذیرا و تصدیق کننده آن نیست.

۴۶۷ . سوره انبیاء (۲۱): آیه ۲۲.

۴۶۸ . احمد فائز، پیشین، ص ۱۳۷.

۴۶۹ . ر. ک به عزالدین بحر العلوم، پیشین، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۴۷۰ . حکم قانون گذار هم در این جا بر پایه منظور کردن این امر غالب و معمول بوده است.

طور که می دانیم احکام عقل و حتی شرع در جهت جلب رعایت مصالح و دفع مفاسد است،<sup>۴۷۱</sup> و اگر چه درک مصالح و مفاسد حکم شارع و کشف ملاک آن از توان بشر عادی خارج است، لیکن فهم اساس و مصالح حکم عقلی نباید از دسترس اندیشه انسان خردمند به دور باشد. شایان ذکر است این که مرد شایسته عهده داری این مسؤولیت سنگین و موقعیت مهم در خانواده معرفی شود، چیزی است که مورد تردید یا انکار بسیاری قرار گرفته است، به ویژه در عصر حاضر که متأثر از جریان های فکری رایجی چون فمینیسم و تساوی حقوق زن و مرد، اساس چنین باوری مخدوش گشته است. ولی باید دانست احکام و قضایای عقلی نیازی به توافق عقلا و پذیرش همگانی خردمندان ندارد، بلکه هر کس با فطرت سالم آن را در ضمیر پاک خویش می یابد و درک می کند، خواه در مورد آن میان عقلا توافق اندیشه باشد یا نه، از این رو در این گفتار کوشش می شود با مطالعه گسترده و تبیین مصالح اساسی ریاست مرد بر خانواده، توهامات و زنگارهای نقش بسته در اذهان برخی روشنفکران زدوده و زمینه برای درک صحیح مقتضای خرد و اذعان به این حقیقت فراهم گردد.

پاره ای از دانشمندان و متفکران مسلمان با نگاهی جانبدارانه از شرع و با این فرض که سرپرستی و ریاست مرد نوعی سلطه و امتیاز است، در صدد توجیه و بیان این مقام و موقعیت برتر مرد بر آمده اند، و شاید همین امر موجب حساسیت بیشتر و کج فهمی این موضوع مهم شده باشد. مرحوم شیخ طوسی در تفسیر آیه شریفه (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...) <sup>۴۷۲</sup> علت ریاست و قوأمیت مردان بر زنان را از آن جهت می داند که خداوند مردان را در عقل و رأی بر زنان برتری داده است.<sup>۴۷۳</sup>

مرحوم طبرسی نیز در بیان علت این امر گفته است: «بدان جهت که خداوند مردان را در دانش و خرد و نیکویی اندیشه و تصمیم برتری داده است و هم به سبب مهریه و نفقه ای که مردان در وقت ازدواج به زنان می پردازند».<sup>۴۷۴</sup> او همچنین در تفسیر جوامع الجامع آورده است که مردان در چند چیز بر زنان مزیت یافته اند، از جمله در عقل و دور اندیشی و جهاد و نماز جمعه و اذان گفتن و داشتن همسران متعدد و اختیار طلاق و غیر آن.<sup>۴۷۵</sup>

مرحوم فاضل مقداد هم سبب ریاست مردان را به دو جهت می داند:

۱ - خدادادی (موهبتی) که خداوند مردان را در امور زیادی بر زنان ترجیح داده است از جمله: کمال عقل، نیکویی تدبیر، زیادی توان در اعمال و طاعات است و می گوید: «از همین رو مردان به نبوت و امامت و ولایت و برپایی شعائر و جهاد و قبول شهادت در هر چیزی و زیادی نصیب در ارث و... اختصاص یافته اند».

۴۷۱ . سید محسن خرازی، بدایة المعارف الالهية فی شرح عقائد الامامية، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۱ ق)، ج ۱، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۴۷۲ . سوره نساء (۴)، آیه ۳۴.

۴۷۳ . محمد بن الحسن الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴۷۴ . فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق)، ج ۳، ص ۶۹.

۴۷۵ . فضل بن حسن الطبرسی، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن، (بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق)، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲ - از جهت اکتسابی (کسبی) که به خاطر پرداخت مهریه و نفقه بر زنان می باشد.<sup>۴۷۶</sup>  
اما از علمای اهل سنت، فخر رازی در توجیه ریاست مردان نوشته است: «برتری مردان بر زنان از وجوه زیادی ناشی می شود که بعضی تکوینی (طبیعی) و برخی مربوط به احکام شرع است. اما برتریهای طبیعی مردان به دو امر مهم بر می گردد: اول: علم و دوم: قدرت». او می افزاید: «شکی نیست که عقل مردان و علوم آنان بیشتر است و تردیدی نیست که قدرت و نیروی آنان برای کارهای سخت و طاقت فرسا زیادتر است و به خاطر همین دو سبب، برتری برای مردان بر زنان حاصل شده است.<sup>۴۷۷</sup>

جار الله زمخشری هم در ذیل آیه سی و چهار سوره نساء گفته است: «مردان بر زنان سیطره دارند و این ولایت و ریاست به خاطر فضل و برتری مردان است» آنگاه او برای برتری مردان اموری را ذکر می کند از جمله: عقل و دور اندیشی و قدرت تصمیم گیری و نیروی بدنی و سواد و اسب سواری و تیر اندازی و این که از میان آنها انبیا و علما بیرون آمده اند و در آنها امامت قرار داده شده است و به جهاد و اذان گفتن و نماز جمعه و اعتکاف و شهادت در حدود قصاص و زیادی سهم در میراث و عاقله و قسامه و ولایت در نکاح و طلاق و رجوع، و تعدد همسر و مرجع نسب بودن اختصاص یافته اند.<sup>۴۷۸</sup>

این کثیر دمشقی از مفسران بزرگ اهل سنت نیز نوشته است: «مردان افضل از زنان می باشند و برای همین نبوت، حکومت و قضا به آنان اختصاص یافته است و چون مرد در واقع بهتر از زن است، قیم زن گشته است».<sup>۴۷۹</sup>

رشید رضا هم در تقریر سخنان استادش شیخ محمد عبده، علت ریاست مرد بر زن را به دو سبب فطری و اکتسابی می داند و در بیان سبب فطری می گوید: «خداوند مردان را در اصل خلقت برتری داده و به مردان مراتبی از توانایی و قدرت داده که به زنان عطا نکرده است». او سپس سبب اکتسابی را به انفاق مردان از مال خویش بر زنان تبیین می کند.<sup>۴۸۰</sup>  
چنانکه مشاهده می شود این نظریات روی هم رفته با فرض این که قوامیت و ریاست مرد نوعی سلطه، فضیلت و امتیاز است، آن را ناشی از برتری خدادادی مردان بر زنان در خلقت دانسته و بیان کرده اند که چون خداوند مردان را عقل و دانش و تدبیر و توان زیادتر بخشیده است، سزاوار این موقعیت گشته اند، به علاوه عده ای به پرداخت نفقه از سوی مردان به همسرانشان نیز استناد کرده بودند.

باری انصاف این است که چنین اندیشه ای با کنار گذاشتن برخی تعصبات و کج فهمی های ناشی از بعضی روایات ضعیف و بحث انگیز<sup>۴۸۱</sup> و با در نظر گرفتن طبیعت و ساختار بدنی زن و مرد

۴۷۶ . مقداد بن عبدالله السیوری، پیشین، ص ۲۱۱.

۴۷۷ . محمد فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب، (بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق)، ج ۵، ص ۷.

۴۷۸ . محمود بن عمر الزمخشری، الکشاف عن غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، (بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق)، ج ۱، ص ۴۹۵.

۴۷۹ . اسماعیل بن کثیر، الدمشقی، پیشین، ص ۴۸۱.

۴۸۰ . محمد رشید رضا، پیشین، ص ۶۷.

۴۸۱ . در ادامه به پاره ای از آنها اشاره خواهد شد.

نباید ناصواب تلقی شود، به ویژه آن که ظاهر آیه شریفه ۳۴ سوره نساء هم مؤید و زمینه ساز چنین باوری است: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) مردان سرپرست زنانند، بدان جهت که خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده است و به خاطر انفاقی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند.

با این همه، نکات مهمی در این مجال قابل توجه و تأمل می نماید:

نخست این که چنانکه در تبیین مفهوم و ماهیت ریاست مرد بر خانواده آوردیم، این مقام و موقعیت نباید به عنوان یک امتیاز و سلطه صرف ارزیابی شود، چه در این صورت با هیچ تحلیل و توجیه منطقی سازگار نمی گردد، بلکه همان گونه که بیان کردیم این ریاست و سرپرستی امری حمایتی است که در وهله اول مقام و مسؤولیتی تکلیف آفرین تلقی می شود و برای تکمیل و اجرای مؤثر آن با یک سری اقتدار و اختیار همراه گشته است تا مرد بتواند به نحو مطلوب و شایسته مصالح خانواده و افراد تحت حمایت و سرپرستی خویش را رعایت کند و امور خانواده را سامان دهد و آن را به سوی آرامش و سعادت سوق دهد، و این همان چیزی است که عقل به سهولت و قاطعیت درک نموده و به ضرورت آن اذعان می کند و با اندک درنگی در استعداد و توان بدنی مرد سالم، عاقل و لایق، اختصاص این موقعیت را به مرد می پذیرد.

اما توجیه قوامیت و ریاست مرد با این عقیده که خداوند دادگر مرد را در اصل خلقت بر زن برتری داده و عقل و خرد او را فزونی بخشیده است، خود جای تأمل فراوان دارد و شاید چنین توجیهی که به علت مغایرت با مقتضای عدل و دادگری الهی مورد انتقاد قرار گرفته است<sup>۴۸۲</sup>، سبب شود تا پایه و اساس ریاست مرد بر همسر و خانواده نیز سست و متزلزل گردد.

باری حقیقت این است که زن و مرد از یک گوهر آفریده شده اند و در انسانیت و کمالات انسانی و استعدادهای معنوی خدادادی برابر و مساوی اند و در اصل آفرینش هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن منظور نشده است، همان گونه که در آیه شریفه این نکته بیان شده است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)<sup>۴۸۳</sup> ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید هم او که شما را از یک نفس یگانه بیافرید.

بر اساس قرآن کریم، مرد و زن در اصل خلقت و روح انسانیت برابرند و یکی را بر دیگری ترجیحی نیست و تنها ملاک ارزش و برتری افراد تقوا و پرهیزگاری است (نه جنسیت و...) البته پاره ای از روایات درباره آفرینش زن و مرد حکایت از آن دارد که خداوند زن را از پست ترین دنده مرد آفریده<sup>۴۸۴</sup> یا زن را از دنده چپ آدم خلق کرده است<sup>۴۸۵</sup> که این روایات و روایات مشابه آن موجب پندار مزیت و فضیلت مرد و زمینه ساز برداشتی تأسف بار در مورد زنان شده است، تا آنجا که برخی از حکما و متفکرین برجسته در روح انسانی و منزلت الهی زن دچار تردید گشته اند.<sup>۴۸۶</sup>

۴۸۲. ر. ک به جمیله کدیور، زن، (تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش)، ص ۱۱ به بعد.

۴۸۳. سوره نساء (۴): آیه ۱.

۴۸۴. محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش)، ج ۱۱، صص ۱۱۲ و ۱۸۸.

۴۸۵. همان، ص ۱۱۷.

۴۸۶. صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، (قم، مکتبه مصطفوی، بی تا)، ج ۷، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

ولی باید دانست چنین روایاتی که مخالف صریح قرآن اند، دلیل و اساسی ندارند<sup>۴۸۷</sup> و به گفته علامه جوادی آملی: «یا از لحاظ سند نارسا می باشند و یا از جهت دلالت ناتمام و بر فرض اگر از این دو جهت تام باشند، چون مسأله مورد بحث یک امر تعبدی محض نیست، نمی توان آن را به عنوان یک دلیل ظنی غیر قطعی ثابت کرد».<sup>۴۸۸</sup>

نکته دیگری که جای تأمل و بررسی دارد، مطرح ساختن فزونی عقل و برتری اندیشه مردان به عنوان مایه برتری و ریاست آنان بر زنان است، چنانکه پیشتر این باور را در سخنان عده ای از علمای اسلامی مشاهده کردیم. تأمل از این جا ناشی می شود که عقل ملاک ارزش انسان و کمال او و معیار قرب به خداست، هر کس عقلش افزون تر است به خدا نزدیک تر است و در حدیث شریف از امام صادق (علیه السلام) است که عقل چیزی است که با آن خداوند پرستش می شود و سعادت ابدی حاصل می گردد.<sup>۴۸۹</sup> حال چگونه ممکن است که خداوند عادل، مرد را در این معیار اصلی و ارزش واقعی برتری ببخشد و این امر سبب شایستگی او برای احراز مقام سرپرستی خانواده و اموری دیگر شود؟ آیا این بر خلاف عدالت و دادگری الهی نیست؟

در پاسخ باید گفت: منظور از عقلی که موجب تفاوت مرد و زن و سبب شایستگی مرد برای تصدّی ریاست شده است، خرد اجتماعی و عقل حسابگر دنیوی است که در مسائل مادی اعم از سیاسی، اقتصادی، علمی و تجربی کار آیی مؤثر دارد و با وظیفه سرپرستی و مدیریت مرد در اجتماع و خانواده نیز متناسب می باشد و روشن است که عقل در این معنا به عنوان ابزاری دنیوی و متمایز از عقلی است که وسیله عبادت و کسب بهشت است و این عقل هیچ گاه نمی تواند مایه کمال و سعادت و تقرّب به خداوند باشد و به هیچ وجه ارزشی معنوی و مایه فخر و برتری تلقی نمی شود.

بدین ترتیب می توان با قاطعیت اذعان داشت که در دین اسلام مساوات و برابری میان زن و مرد در اصل خلقت و روح انسانیت و استعدادهای معنوی خدادادی امری پذیرفته شده و مسلم است و بر اساس همین قاعده کلی و اصل مسلم در شریعت اسلام حقوق و تکالیف این دو جز در مواردی خاص (همچون مسائل خانوادگی، جهاد و ارث) مساوی و مشترک قرار داده شده است.<sup>۴۹۰</sup>

منتها باید توجه داشت که همین اختلاف های خاص و تفاوت های موردی در برخی احکام و حقوق و تکالیف مرد و زن، برخاسته از فرقه های طبیعی و تفاوت های ساختاری آن دو و بر پایه حکمت و مصلحت می باشد و روشن است که تفاوت و اختلاف حکیمانه در نظام طبیعت امری مطلوب، بلکه لازم و ضروری است و رمز بقای حیات و نظام احسن محسوب می شود.

توضیح این که نظام آفرینش و جهان طبیعت، دست پرورده حکیمی است دانا که آن را برای نظم و هماهنگی، بهره مندی و تسخیر متقابل موجودات، بر اساس تفاوت های حکیمانه و

۴۸۷. سید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۹۴ ق)، ج ۴، ص ۱۳۶.

۴۸۸. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۶.

۴۸۹. «العقل ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان». به نقل از: محمد بن یعقوب الكلینی الرازی، الکافی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش)، ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۳.

۴۹۰. عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۲۷.

اختلاف های مدبرانه ایجاد کرده است، از این رو حق تعالی در سوره زخرف می فرماید: (أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا)<sup>۴۹۱</sup> آیا ایشان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند [نه بلکه] ما روزیشان را در زندگی دنیا میان آنها تقسیم می کنیم و بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر به درجاتی برتر داشتیم تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به تسخیر در آورند.

بنابراین، خداوند موجودات را با شرایط گوناگون و استعدادهای متفاوت و متقابل آفرید تا تسخیر دو جانبه و استفاده متقابل و هماهنگی مطلوب میان موجودات در طبیعت برقرار شود، چه اگر همه را در یک سطح از استعداد و توانایی و با شرایطی یکسان و برابر می آفرید، به طور قطع نظام هستی متلاشی می شد.<sup>۴۹۲</sup> از این رو خداوند حکیم هر موجودی از عالم طبیعت را با ظرفیت ها و استعدادهای ویژه به شکلی نیکو آفریده<sup>۴۹۳</sup> و بر اساس آن نقش و منزلتی مناسب در عالم به آن داده است.

تفاوت های طبیعی و اختلافات جسمانی و روانی زن و مرد نیز تابع همین قاعده و بر مبنای حکمت اندیشی و مصلحت بینی است. خداوند بشر را از دو جنس مختلف خلق کرده تا ابزار توالد و ازدیاد نسل قرار گیرند و به هر یک علاوه بر موهبت های مشترک، ویژگی ها و امتیازهای خاصی بخشیده و صفات مغایری عطا کرده است، تا هر کدام عهده دار بخشی از کارها و وظایفی که خدا بر آنها فرض کرده است، شوند. آنگاه آنان را به تعاون و همدلی امر کرده و بینشان انس و الفت قرار داده است تا هر یک دیگری را تکمیل کند و از بروز نقص و خلأ در طرف دیگر جلوگیری کند، با هم مسیر تکامل را طی کنند و جامعه را به سر منزل مقصود سوق دهند.<sup>۴۹۴</sup>

بدین جهت به مرد توان و نیروی بدنی بیشتر و صلابت فکر و عقل معاش افزون تر عطا شده است، تا تدبیر معاش و سرپرستی خانواده و حمایت از همسر و فرزندانش را عهده دار شود، چه این که تصدی چنین مسؤولیتی بدون نیرو و صلابت اندیشه و امکانات لازم دیگر ناممکن بود، لذا قدرت و توانایی مردانه بر اساس قاعده کلی شریعت، ملازم با مسؤولیت او دانسته می شود.<sup>۴۹۵</sup>

در برابر زن به ظرافت، احساسات لطیف و نیروی عاطفه آراسته گردیده است تا از ابزارهای لازم برای حفظ نظام خانواده و جذب شوهر و تربیت و پرورش فرزندان در دامن مهر و محبت خویش برخوردار باشد و به خوبی قادر به ایفای وظایف دقیق و طاقت فرسای مادری و همسر داری شود.<sup>۴۹۶</sup> نتیجه این که مبنای زندگی خانوادگی و احکام آن، امری طبیعی و بر پایه فطرت است. زن و مرد با وجود تساوی در گوهر انسانیت و ارزش های معنوی و اشتراک در بسیاری از احکام و وظایف، با منظور شدن ویژگی های ساختاری و تفاوت های روحی از حقوق و تکالیف خاصی نیز برخوردار گشته و هر یک نقشی مهم به عهده گرفته اند. این اختلاف در احکام بر اساس حکمت و مصلحت و

۴۹۱. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۳۲.

۴۹۲. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۶۴.

۴۹۳. (الذی أحسن کلّ شیء خلّفه...) خداوند هر چه که آفریده، نیکو آفریده است. سوره سجده (۳۲)، آیه ۷.

۴۹۴. ر. ک به محمد وصفی، الرجل و المرأة فی الاسلام، (بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق)، ص ۵۹.

۴۹۵. عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۲۸.

۴۹۶. یحیی نوری، حقوق زن در اسلام، (تهران، انتشارات فراهانی، چاپ چهارم، ۱۳۴۷ ش)، صص ۷۴ و ۷۵.



با رعایت موازین عدالت بوده است، زیرا هر کس مطابق نقش و وظیفه خود از مواهب و ظرائف و امکانات خدادادی در وجود خویش برخوردار شده است.<sup>۴۹۷</sup>

بدین ترتیب، قوامیت شوهر و ریاست مرد بر خانواده را باید امری حکیمانه، عادلانه، فطری و برخاسته از تکوین دانست، چنانکه بسیاری از نویسندگان هم اعتقاد خود را به این واقعیت اعلام داشته اند.<sup>۴۹۸</sup> در حقیقت اختصاص این موقعیت و مسؤولیت مهم به مرد دارای شرایط، با توجه به فطرت و استعدادهای تکوینی او و با عنایت به عدالت و در پرتو حکمت اندیشی و مصلحت بینی انجام گرفته است.

### فصل دوم: ادله نقلی (قرآن و سنت)

به سبب اهمیت سرپرستی خانواده، این مطلب در کتاب و سنت شریف مورد عنایت قرار گرفته و به اساس و حدود و احکام آن نیز توجه شده است.

#### گفتار اول - آیاتی از قرآن

برای سرپرستی و ریاست مرد بر خانواده به چند آیه از قرآن کریم استناد شده است که در ادامه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. آیه ۳۴ سوره نساء:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و اما آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید، (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید، (و اگر هیچ راهی به جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنان نجوید، (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.<sup>۴۹۹</sup>

واژه «قوامون» جمع «قوام» است و قوام صیغه مبالغه از ماده قیام می‌باشد. قیام به معنای ایستادن و برخاستن است و اگر با «علی» استعمال شود، متضمن نوعی اختیار و سیطره بر متعلق آن خواهد بود، چنان که زمخشری گفته است قیام امیر بر رعیت به معنای ولایت و سرپرستی بر

۴۹۷. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ص ۱۱۵.

۴۹۸. سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، (قم، دفتر آیه الله السبزواری، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق)، ج ۸، ص ۱۵۶، و یوسف حامد العالم، المقاصد العامه للشریعة الاسلامیة، (قاهره، دارالحدیث، بی تا)، ص ۲۹، و احمد فائز، پیشین، ص ۱۳۲، و احمد الکیسی، پیشین، ص ۱۱۸، و سید قطب، پیشین، ص ۱۰۱.

۴۹۹. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۱.

اوست.<sup>۵۰۰</sup> قوام بودن مرد بر زن نیز گرچه دربردارنده نوعی تسلط و اشراف است، لیکن همان گونه که گفته شد، این مفهوم از ظرافت خاصی برخوردار است و در حقیقت به حمایت، سرپرستی، محافظت، تدبیر امور و صلاح اندیشی باز می گردد.

نکته دیگر این که «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله خبریه در مقام انشاء است و مردان را به تصدی این مسئولیت فرامی خواند. از این رو علامه جوادی آملی نگاشته اند:  
قرآن به زن نمی گوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر ... .

اگر آیه را به صورت تبیین وظیفه بیان کنیم نه اعطای مزیت، آن گاه روشن می شود که «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی «یا ایها الرجال کونوا قوامین» یعنی «ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید».<sup>۵۰۱</sup> برخی از قرآن پژوهان نیز با عنایت به همین نکته آیه را چنین معنا کرده اند: «مردان باید بر زنان مسلط باشند».<sup>۵۰۲</sup>

همان طور که ملاحظه می شود خداوند در این آیه دو سبب برای قوامیت مردان ذکر می کند:  
الف - «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» یعنی به سبب بعضی فزونی ها که خداوند برای برخی نسبت به برخی دیگر قرار داده که بیانگر سبب فطری و خدادای است؛<sup>۵۰۳</sup> مرد به جهت صلابت فکر و اندیشه معاش بیشتر و نیروی بدنی زیادتر به این مسئولیت برگزیده شده است و این خود در راستای دادگری و حکمت اندیشی است. چه، این که مطابق آیه، برتری ها و فزونی ها متقابل است و اختصاص به مردان ندارد، بلکه زنان نیز در پاره ای جهات برتری یافته اند.

ب - «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» یعنی به علت انفاق هایی که مردان از اموالشان در مورد زنان می کنند. این تعلیل بیانگر سبب کسبی و اجتماعی<sup>۵۰۴</sup> قوامیت مردان بر زنان است. مرد به جهت توانایی و قدرت بدنی مکلف به تأمین معاش و تهیه مخارج زندگی شده و زن از این وظیفه معاف گشته است و به تبع آن حق سرپرستی و ریاست به مرد واگذار گردیده است.

۲. آیه ۲۲۸ سوره بقره:

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و زنان طلاق داده شده باید به مدت سه پاکی درنگ کنند و اگر به خداوند و روز آخرت ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه خداوند در رحم هایشان آفریده است، پنهان دارند و اگر شوهرانشان قصد اصلاح دارند [در این مدت] سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند، و برای زنان به مانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده است و مردان را بر زنان مرتبتی است و خداوند پیروزمند و حکیم است.

<sup>۵۰۰</sup> محمود بن عمر جارالله زمخشری، اساس البلاغه، ص ۵۲۸.

<sup>۵۰۱</sup> عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۶۶.

<sup>۵۰۲</sup> قرآن کریم همراه با ترجمه، توضیحات و واژه نامه، بهاء الدین خرمشاهی.

<sup>۵۰۳</sup> کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۱۱؛ تفسیر المنار، ج ۵، ص ۶۷.

<sup>۵۰۴</sup> کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۱۱.

بسیاری درجه ذکر شده در این آیه را به مفهوم فضیلت و برتری مردان تفسیر کرده‌اند.<sup>۵۰۵</sup> از این‌رو برخی محققان این آیه را در زمره ادله شرعی قوأمیت و ریاست مرد آورده‌اند.<sup>۵۰۶</sup> لیکن با توجه به سیاق آیه مذکور که وضع زنان در طلاق و پس از آن را بیان می‌کند، به نظر می‌رسد که استفاده سرپرستی و ریاست مرد از آن با دشواری مواجه باشد. در واقع آیه می‌گوید: برای زنان مطلقه حقوقی وجود دارد، همان‌گونه که واجباتی بر عهده آنان است؛ زیرا آنها مکلف‌اند که انتظار بکشند و آنچه در رحم‌های خود دارند، پنهان نکنند و در برابر شوهرانشان موظفند که نیت خویش را با همسران خود به هنگام رجوع پاک دارند و افزون بر آن در مقابل نگهداری عده، نفقه آنان را پرداخت نمایند، آن‌گاه در این رابطه متقابل حقوق و تکالیف، چون شوهران در طلاق و در بازگشت و رجوع به همسر سابق خود اولویت دارند، از این‌رو گفته شده است: «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ».

طبری در تفسیر خود پس از بیان چند نظر در این باره می‌گوید:

بهترین قول، برای ابن عباس است که منظور از این درجه را چشم‌پوشی از بعضی تکالیف زن و مدارای با او دانسته است.<sup>۵۰۷</sup>

سید قطب نیز گفته است:

این درجه که در این سیاق آمده، مربوط به حق مردان در امر برگشت دادن زنان در مدت عده به دامان عظمت و حفاظت خویش است.<sup>۵۰۸</sup>

از این‌رو درجه و رتبه ذکر شده مقید به امر طلاق (برای رجوع) می‌باشد و نمی‌تواند دستاویز برتری جویی مردان قرار گیرد. در پاسخ به پرسشی که از علامه فضل‌الله در این مورد شده است، آمده است:

درجه‌ای که مورد اتفاق فقهاست، طلاق است و غیر از آن محل اختلاف می‌باشد.

بنابراین آیه ۲۲۸ سوره بقره دلالت بر قوأمیت و سرپرستی مرد ندارد.

۳. آیه ۲۳۷ سوره بقره:

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.

اگر زنان را پیش از آن که با آنها درآمیازید، طلاق دهید و برای مهری را معین کرده باشید. باید نصف مهریه را به آنها بدهید، مگر این که آنها یا کسی که گره زناشویی به دست اوست، عفو کنند و عفو کردنشان به تقوا نزدیک‌تر است.

این آیه با همراهی روایات زیادی که در تفسیر «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» آمده است، ولایت پدر و جد را ثابت می‌کند، بنابراین پدر در تزویج صغار و گسستن عقد آنان دارای ولایت است.

۵۰۵. محمود بن عمر الزمخشري، الكشاف، ج ۱، ص ۴۵۹؛ و جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۵۰؛ و زبدة البيان، ص ۷۴۸.

۵۰۶. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۳.

۵۰۷. تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۳۵.

۵۰۸. سید محمد قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم‌دل، ج ۱، ص ۶۸۶.

۵۰۹. سید محمد حسین فضل‌الله، دنیا المرأة، ص ۹۱.

## گفتار دوم - روایات

احادیث زیادی درباره ریاست شوهر و لزوم اطاعت زن از او و نیز مقام سرپرستی و ولایت پدر بر فرزندان وجود دارد که در جای خود دلیل مهمی برای موقعیت سرپرستی مرد بر خانواده قلمداد می‌شوند.

۱. در حدیثی معتبر به نقل از مرحوم شیخ صدوق در «الفقیه» آمده است:  
قال الصادق (علیه السلام): رحم الله عبداً أحسن فیما بینه و بین زوجته فان الله عزوجل قد ملّکها ناصيتها و جعله القیم علیها.

خدا رحمت کند مردی را که روابط میان خود و زنش را به نیکی برگزار کند، به درستی که خداوند او را سرپرست و قیّم بر آن زن قرار داده است.<sup>۵۱۰</sup>

۲. در حدیث معروفی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند:  
کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة، فالأمیر راع و هو مسؤول عن رعیتة و الرجل راع علی اهل بیته و هو مسؤول عن رعیتة و المرأة راعیة فی بیت زوجها و ولده و هی مسؤولة عن رعیتة.<sup>۵۱۱</sup>  
همه شما سرپرست و نگاهبانید و در برابر آن مسئولیت دارید؛ امام سرپرست امور مردم است و در برابر آن مسئولیت دارد و مرد سرپرست امور خانواده است و در برابر خانواده مسئولیت دارد و زن نیز در منزل شوهرش رسیدگی به امور خانه و فرزندان را برعهده دارد و در برابر آن مسئولیت دارد.

۳. معاذ بن کثیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:  
من سعادة الرجل أن یكون القیم علی عیاله.<sup>۵۱۲</sup>

نیکبختی و سعادت مرد در این است که سرپرست خانواده اش باشد.  
این حدیث نیز به روشنی سرپرستی مرد را به اثبات می‌رساند.

۴. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود: «الرجل سید أهله ...».<sup>۵۱۳</sup> یعنی مرد مدیر خانواده است.

۵. محمد بن مسلم از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:  
زنی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر به او فرمود: این که از شوهرش اطاعت کند و نافرمانی نکند و بدون اذن وی از خانه چیزی را صدقه ندهد و بی‌اذن او روزه مستحب نگیرد و او را از خویشتن منع ننماید...<sup>۵۱۴</sup>

۶. در کتاب الکافی آمده است که:

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عید قربان بر شتری برهنه سوار بود و به خارج دروازه مدینه رفت، در بین راه به زنانی برخورد، توقف کرد و فرمود: ای زنان!

<sup>۵۱۰</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ و جامع احادیث الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۵.  
<sup>۵۱۱</sup> غوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۵۵، حدیث ۱۷؛ و مستدرک وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۴۸، حدیث ۳؛ و السنن الکبری، ج ۹، ص ۴۰۹، حدیث ۱۲۹۵۵.

<sup>۵۱۲</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵۱، حدیث ۷.

<sup>۵۱۳</sup> تاریخ الاسلام، الذهبی، ج ۱۸، ص ۵۹؛ و موسوعة اطراف الحدیث النبوی، ج ۵، ص ۱۶۰.

<sup>۵۱۴</sup> الکافی، ج ۵، صص ۵۰۶ و ۵۰۷، حدیث ۱.

صدقه دهید و از شوهرانتان اطاعت کنید ...<sup>۵۱۵</sup>

البته باید دانست روایاتی که بر وجوب اطاعت زن نسبت به شوهرش دلالت دارند، در منابع روایی فراوانند و در این مجال به همین چند حدیث از باب نمونه بسنده می‌شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از آنچه تاکنون گفته شد معلوم گردید که قوام بودن شوهر بر زن از ظرافت مفهومی خاصی برخوردار است و در مجموع این معنا به مسئولیت حمایت، مراقبت، محافظت و رعایت مصالح زن باز می‌گردد و نه اشراف و مزیت، از این با برتری جویی و سلطه طلبی و مرد سالاری ناسازگار است ریاست مرد اگر چه حق اوست، اما جنبه امری و تکلیفی دارد، بدین جهت غیر قابل اسقاط و واگذاری می‌باشد و زن و شوهر نمیتوانند با قراردادی آن را لغو کنند یا اختیارات آن را بکاهند و یا گستره آن را محدود سازند.

همچنین روشن شد که قوام بودن شوهر که تحت عنوان ریاست و سرپرستی مرد بر خانواده مطرح می‌باشد، وظیفه‌های اجتماعی و مسئولیتی در جهت مصلحت خانواده است و از نظر مبنای عقلی و ادله شرعی ( اعم از قرآن کریم و احادیث شریف ) امری موجه و تردید ناپذیر است و اساساً "قوام بودن مرد امری حکیمانه، عادلانه، هماهنگ با فطرت و برخاسته از تکوین و مورد تأیید شریعت اسلام است .

البته شایسته است قانونگذار محترم قانون مدنی با تعبیر مناسب تروگوپاتری به بیان این موقعیت محوری و حساس در روابط زوجیت و خانواده می‌پرداخت تا ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی از جنبه شعاری رها می‌گردد و نیز راه برسوءبرداشت‌ها و توهمات نابجا مسدود می‌شد به عنوان نمونه می‌توان متن این ماده را این گونه مقرر کرد: «در روابط زوجین سرپرستی خانواده با شوهر است. شوهر در این مسئولیت موظف به حفظ مصالح و حمایت از خانواده و اعضای آن می‌باشد».